



اعتبار سنجی سندی و محتوایی روایت جدل امام علی(ع) با رسول خدا (ع)

پدیدآورده (ها) : راد، علی؛ بهمنی، روح الله
علوم قرآن و حدیث :: حدیث حوزه :: پاییز و زمستان 1395 - شماره 13 (علمی-ترویجی)
از 25 تا 44

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1190592>

دانلود شده توسط : موسسه دارالحديث

تاریخ دانلود : 13/02/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

اعتبارسنجی سندی و محتوایی روایت جدل امام علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۳۰ تاریخ تأیید: ۹۵/۸/۵

علی راد*
روح الله بهمنی**

چکیده

بنا بر مضمون روایتی نقل شده از ابن شهاب زُهری، امام علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیدار کردن او برای خواندن نماز شب جدل کرده و با استدلالی جبرگونه در توجیه توفیق برای عبادت شبانه، رسول خدا صلی الله علیه و آله را آزد. این متن که در جوامع حدیثی کهن اهل سنت نقل شده است، در برخی کتب روایی متأخر شیعه نیز حضور یافته است. بر اساس مبانی کلامی امامیه، مضمون این روایت علاوه بر ناسازگاری با شخصیت معصوم، نوعی تمایل به انگاره جبر را نیز ترویج می‌دهد. این مقاله با بهره‌گیری از روش نقد الحدیث، سند و دلالت این روایت را به بوتۀ سنجش سپرده است. **کلیدواژه‌ها:** جبر، جدل، زُهری، جعل حدیث، سیاست امویان.

*استادیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی (ali.rad@ut.ac.ir).

**کارشناسی ارشد دانشگاه علوم حدیث، نویسنده مسئول (111@bahman.chmail.ir).



در منابع روایی اهل سنت و شماری از کتب روایی متأخر شیعه، متنی با مضمون اعتراض امام علی علیه السلام به بیدار کردن ایشان برای اقامه نماز شب از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است. شیوه برخورد و نوع استدلال حضرت علی علیه السلام، رسول خدا را آزد، زیرا امام توفیق برای اقامه نماز را به اراده الهی پیوند زد و به گونه ای اقدام پیامبر برای بیدار کردن وی برای نماز شب را شایسته ندانست. این روایت بیانگر نوعی جدل امام علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله و گرایش وی به جبردر معنویات است که با مبانی کلامی امامیه سازگاری ندارد. این پژوهش اعتبار سندی و محتوایی این روایت را به بوتۀ سنجش سپرده است. هرچند در عصر حاضر، به بررسی سندی و متنی این روایت پرداخته شده است، میرسید حامد حسین؛ در آثاری چون: *عقبات الأنوار*، *دراسات فی منهاج السنه*^۲، *استخراج المرام من استقضاء الافحام*^۳، *سلسله اعرف الحق تعرف امله*^۴، *مع الدكتور السالوس فی آیه التطهیر*^۵ و *القول الصراح فی نقد الصحاح*^۶ به ضعف سندی این روایت توجه داده، ولی به نقد تفصیلی سند و متن آن نپرداخته است و گویا با در نظر گرفتن ضعف سند روایت، پرداختن به متن روایت را لازم نمی دانستند. در مقاله «ابن شهاب زهری و عداوت اهل بیت علیهم السلام» نیز به شخصیت شناسی «ابن شهاب» پرداخته شده، اما مسئله اصلی آن تحلیل و اعتبارسنجی این روایت نبوده است.^۷ در این مقاله درصددیم تا علاوه بر بررسی تفصیلی اسناد و گونه های مختلف این روایت، اثبات کنیم برفرض صحت سند، باز هم متن آن دارای اشکالاتی است که نمی توان آن را قبول کرد.

بسامد و گونه های روایی

این روایت به دو گونه متنوع در جوامع حدیثی شیعه^۸ و سنی^۹ با اختلاف اندکی

۱. *عقبات الأنوار*، ج ۲۳، ص ۱۰۰۲.
۲. *دراسات فی منهاج السنه*، ص ۳۴۲.
۳. *استخراج المرام من استقضاء الافحام*، ج ۲، ص ۴۴۶.
۴. *سلسله اعرف الحق تعرف امله*، ج ۷، ص ۸۲؛ ج ۱۸، ص ۱۲۴.
۵. *مع الدكتور السالوس فی آیه التطهیر*، ص ۱۲۴.
۶. *القول الصراح فی البخاری و صحیحه الجامع*، ص ۱۴۰.
۷. *پژوهش های قرآن و حدیث*، «ابن شهاب زهری و عداوت اهل بیت علیهم السلام»، ص ۷۹.
۸. *منابق آل ابی طالب*، ج ۲، ص ۴۵؛ *بحار الأنوار*، ج ۴۰، ص ۱۶۰؛ *البرهان*، ج ۳، ص ۶۴۴.
۹. *صحیح بخاری*، ج ۹، ص ۱۰۶؛ ج ۲۴، ص ۱۵۷؛ *صحیح مسلم*، ج ۴، ص ۱۷۵؛ *مسند احمد*، ج ۲، ص ۴۸؛ *سنن کبری*، ج ۱، ص ۴۱۴؛ *صحیح ابن حبان*، ج ۱۱، ص ۱۱۲؛ *سنن بیهقی*، ج ۱، ص ۲۵۳؛ *صحیح وضعیف سنن نسائی*، ج ۴، ص ۲۵۵؛ *الدر المنثور*، ج ۶، ص ۳۷۶؛ ج ۴، ص ۲۲۸؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، ج ۸، ص ۲۸۳؛ *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۷، ص ۲۳۶۸؛ *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۵، ص ۱۵۴؛ *جامع الأحادیث*، ج ۲۹، ص ۳۷۰؛ *المکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، ج ۶، ص ۱۷۸؛ *شرح کتاب التوحید من صحیح البخاری*، ج ۲، ص ۲۲۲؛ *شرح کتاب التوحید من صحیح البخاری*، ج ۱، ص ۹۷؛ *اجوبه مسائل جارالله*، ص ۶۹؛ *حلیه الاولیاء*، ج ۳، ص ۱۴۳.



که در آن‌ها وجود دارد، گزارش شده است.

گونه اول:

«أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ النَّبِيَّ طَرَفَهُ وَفَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ أَلَا تُصَلُّونَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا أَنْفُسَنَا بِيَدِ اللَّهِ فَإِذَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَنَا يَبْعَثُنَا فَإِنْصَرَفَ حِينَ قُلْتُ ذَلِكَ وَلَمْ يَرْجِعْ إِلَيَّ ثُمَّ سَمِعْتُهُ وَهُوَ مُوَلِّ يَضْرِبُ فِخْذِيهِ يَقُولُ: "وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا"؛ امام علی علیه السلام نقل کرده‌اند: پیامبر صلی الله علیه و آله شبی در خانه ما رازد، در حالی که فاطمه علیها السلام هم در خانه بود و فرمودند: آیا نماز نمی‌خوانید؟ جواب دادم: ای رسول خدا! جان ما در دست خداست؛ اگر بخواهد ما را بیدار کند، بیدار می‌کند. بعد از این که من چنین گفتم، پیامبر برگشتند و تا حال، پیامبر چنین برنگشته بودند و از ایشان شنیدم در حالی که برپای خود می‌زدند: انسان بیش از هر چیز سرجدال دارد.

گونه دوم:

«أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ النَّبِيَّ طَرَفَهُ وَفَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ أَلَا تُصَلُّونَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا أَنْفُسَنَا بِيَدِ اللَّهِ فَإِذَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَنَا يَبْعَثُنَا أَيْ يُكْثِرُ اللَّطْفَ بِنَا فَإِنْصَرَفَ حِينَ قُلْتُ ذَلِكَ وَلَمْ يَرْجِعْ إِلَيَّ ثُمَّ سَمِعْتُهُ وَهُوَ مُوَلِّ يَضْرِبُ فِخْذِيهِ يَقُولُ: وَكَانَ الْإِنْسَانُ يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا يَعْنِي مُتَكَلِّمًا بِالْحَقِّ وَالصِّدْقِ»؛ امام علی علیه السلام نقل کرده‌اند: پیامبر صلی الله علیه و آله شبی در خانه ما رازد، در حالی که فاطمه علیها السلام هم در خانه بود و فرمودند: آیا نماز نمی‌خوانید؟ پاسخ دادم: ای رسول خدا! جان ما در دست خداست؛ اگر بخواهد ما را بیدار کند، بیدار می‌کند؛ یعنی نسبت به ما زیاد لطف دارد. بعد از این که من چنین گفتم، پیامبر برگشتند و تا حال، پیامبر چنین برنگشته بودند و از ایشان شنیدم در حالی که برپای خود می‌زدند: همانا انسان، یعنی علی بن ابی طالب، زیاد جدال می‌کند؛ یعنی تکلم به حق و صدق می‌کند.

همان طوری که ملاحظه می‌شود، در این نقل بعد از عبارت «فَإِذَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَنَا يَبْعَثُنَا»، جمله «أَيْ يُكْثِرُ اللَّطْفَ بِنَا» آمده و در آخر روایت منظور از «انسان» در آیه،

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۵؛ تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۶۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۶۰.



علی بن ابی طالب علیه السلام معرفی شده است، و می‌گویند: «أَكْثَرُ شَيْءٍ جَدَلًا»؛ یعنی متکلماً بالحق والصدق. البته گویا این عبارات، توضیحات خود مفسران باشد که برای روشن شدن روایت بدان افزوده‌اند، به دلیل این‌که: اولاً، در منبع اصلی روایت که کتب اهل سنت است، چنین اضافه‌ای وجود ندارد؛ و ثانیاً، در بین روایات چنین مواردی داریم که راوی برای روشن شدن روایت، فرازی را بیان کرده و با عبارت «یعنی» افزوده خود را مشخص می‌کند. با توجه به این‌که در اکثر کتب که این روایت را نقل کرده‌اند، مخصوصاً در کتب اهل سنت که منبع این روایت به حساب می‌آیند، چنین اضافه‌ای وجود ندارد، لذا گونه‌اولی که بیان شد، معیار بحث ما قرار خواهد گرفت؛ البته در بحث از متن روایت، به اشکالاتی که این افزوده‌ها دارند اشاره خواهیم کرد.

پراکندگی استناد در جوامع حدیثی

محدثان و مفسران اهل سنت، چه متقدمان آن‌ها و چه متأخران، همگی این روایت را در ابواب گوناگون ذکر کرده‌اند؛ از *مسند احمد بن حنبل*^۲، *صحیح بخاری*^۳، *صحیح مسلم*^۴ و *سنن نسائی*^۵ تا متأخرین آن‌ها اقدام به نقل این روایت کرده و تمامی آن‌ها هم اتفاق نظر دارند که سند حدیث، صحیح و متفق علیه است.

نخست ذیل آیه ۵۴ سوره کهف: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا»^۶ آن را نقل کرده‌اند. در این آیه، بحث «جدل» مطرح شده و چنین وانمود کرده‌اند که حضرت علی علیه السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جدل کرده‌اند، چراکه پیامبر هم در روایت مذکور از همین آیه و واژه «جدل» استفاده کردند.^۷ مورد دوم، ذیل روایات مربوط به «نماز شب» که آیا می‌توان کسی را برای نماز شب بیدار کرد یا نه^۸؟ و مورد سوم تحت روایات «قضا و قدر» بیان کرده و قائل شده‌اند که حضرت علی علیه السلام با گفتن چنین حرفی، جزء جبریون قرار می‌گیرد.^۹ اما این‌که چرا این روایت در ابواب گوناگونی قرار گرفته است، مخصوصاً

۱. الدر المنثور، ج ۶ ص ۳۷۶؛ ج ۴، ص ۲۲۸؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۲۸۳.

۲. مسند احمد، ج ۲ ص ۴۸.

۳. صحیح بخاری، باب قوله تعالی و كان الانسان اكثر شئ جدلا، ج ۲۴، ص ۱۵۷.

۴. صحیح مسلم، من روی فی من نام اللیل اجمع حتی اصبح، ج ۴، ص ۱۷۵.

۵. سنن کبری، ج ۱ ص ۴۱۴.

۶. «و به راستی در این قرآن، برای مردم از هرگونه مثلی آوردیم، ولی انسان بیش از هر چیز سر جدال دارد.»

۷. مانند: صحیح بخاری، ج ۲۴، ص ۱۵۷.

۸. همان، باب ۵، تحریص النبی علی صلاة اللیل، رقم ۱۱۲۷؛ صحیح مسلم، من روی فی من نام اللیل اجمع حتی اصبح، ج ۴، ص ۱۷۵.

۹. صحیح بخاری، کتاب التوحید، باب ۳۱، رقم ۷۴۶۵.

شخصیتی مانند بخاری که روایت را در چهار باب از کتاب خود مطرح کرده، به خاطر آن است که از این روایت برداشت‌های مختلفی کرده‌اند؛ به دلیل وجود آیه جدل و این‌که حضرت رسول ﷺ از این آیه استفاده کرده و به نوعی فرمودند که گفتار حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام جدل است، آن را در تفسیر سوره «کهف» و باب جدل قرار داده‌اند. با توجه به این‌که پیامبر برای بیدار کردن آن‌ها برای نماز شب آمده بودند، روایت را در بابی قرار داده‌اند که آیا می‌توان کسی را برای نماز شب بیدار کرد یا نه، و چون از پاسخ حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام برداشت جبر می‌شود، آن را در باب قضا و قدر و مسائل جبر مطرح کرده‌اند.

مصادر و اسناد

۱. مصادر شیعه

در کتب شیعی، نخستین کسی که این روایت را نقل کرده، ابن شهر آشوب در کتاب مناقب^۲ است، سپس در تفسیر البرهان^۳ و بحار الأنوار^۴ نیز وارد شده است؛ یعنی این روایت در هیچ کدام از کتب متقدم و مشهور شیعی وجود ندارد.

سند روایت در کتب شیعه، مانند مناقب ابن شهر آشوب و بحار الأنوار عبارت است از: «أَبُو بَكْرِ الشَّيْزَانِيُّ فِي كِتَابِهِ عَنْ مَالِكٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ شِهَابٍ وَأَبِي يُوسُفَ يَعْقُوبَ بْنِ سُفْيَانَ فِي تَفْسِيرِهِ وَأَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَأَبُو عَلِيٍّ فِي مُسْنَدَيْهِمَا قَالَ ابْنُ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أَنَّ أَبَاهُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَهُ.»

در تفسیر البرهان هم همین سند آمده است، اما به جای «عن مالک عن أنس» آمده است: «عن مالک بن أنس».

باید در نظر داشت که در کتب شیعی، سند خاصی برای روایت ذکر نشده و تنها نام نویسندگان کتبی که روایت در آن جا وجود دارد بیان شده، و این نویسندگان همگی از اهل سنت هستند و نیز نام راوی مباشر از امام. که ابن شهاب زهری است. روشن است؛ لذا برای بررسی سند روایت باید به کتب اهل سنت مراجعه کنیم.

۲. مصادر اهل سنت

روایت در کتب اهل سنت به طرق متعددی ذکر شده که این اسناد نشان دهنده آن است که راویان از ابن شهاب زهری چندین نفر هستند. مهم‌ترین این طرق

۱. همان، باب ۵، تحریص النبی علی صلاة اللیل، رقم ۱۱۲۷؛ باب ۱، رقم ۴۷۲۴؛ باب ۱۷، رقم ۷۳۴۷؛ کتاب التوحید، باب ۳۱، رقم ۷۴۶۵.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۵.

۳. البرهان، ج ۳، ص ۶۴۴.

۴. بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۶۰.



عبارتند از:

۱. سند روایت در کتاب‌های *مسند احمد*، *صحیح مسلم* و *سنن نسائی* عبارت است از: «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ كَتَبَ إِلَيَّ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كَتَبْتُ إِلَيْكَ بِخَطِّي وَحَتَمْتُ الْكِتَابَ بِخَاتَمِي يَذْكُرَانِ اللَّيْثُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَهُمْ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ حَدَّثَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.» در این سه کتاب، پیش از امام سجاد علیه السلام چهار راوی وجود دارد: قتیبه بن سعید، لیث بن سعد، عقیل بن خالد و ابن شهاب زهری.

۲. سند در *صحیح بخاری*: «حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ أَخْبَرَنَا عَتَّابُ بْنُ بَشِيرٍ عَنْ إِسْحَاقَ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنٍ أَنَّ حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا. أَخْبَرَهُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.» در این سند، پیش از امام علیه السلام هفت راوی وجود دارد.

۳. سند در *صحیح ابن حبان*: «أخبرنا عمر بن محمد الهمداني، حدثنا عبد بن حميد، حدثنا يعقوب بن إبراهيم، عن أبيه، عن صالح بن كيسان، عن ابن شهاب، قال: أخبرني علي بن الحسين، أن أباه أخبره، أن علي بن أبي طالب أخبره، أن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.» در این سند، پیش از امام علیه السلام شش راوی ذکر شده است.

۴. سند در *سنن بیهقی*: «أخبرنا أبو الحسن بن بشران، أخبرنا إسماعيل بن محمد الصَّفَّارُ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ الْهَيْثَمِ، حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ الْحَكَمُ بْنُ نَافِعٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي شُعَيْبُ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، قَالَ: أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، أَنَّ حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ، أَخْبَرَهُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.» در این سند، پیش از امام علیه السلام شش راوی وجود دارد.

ارزیابی سندی روایت

تقریباً در تمام کتب اهل سنت اشاره شده است که سند روایت «صحیح» است و در تمام اسنادی که در کتب اهل سنت ذکر شده است، راوی مباشر از امام سجاد علیه السلام، ابن شهاب زهری است. لذا به بررسی شخصیت ایشان می‌پردازیم تا روشن گردد که آیا سند این روایت صحیح است یا خیر؟

«أبو بكر محمد بن مسلم بن عبید الله بن شهاب»، معروف به «زهري»^۱ از مادری به نام «عایشه» که او نیز از خاندان ابن شهاب بود، به دنیا آمد.^۲ زهري به جهت این که برخی صحابه پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را درک کرده، از جمله تابعان به شمار می‌آید.^۳ او در

۱. *الأنسب*، ج ۶، ص ۳۵۰.

۲. *الطبقات الكبرى*، ج ۵، ص ۳۴۸.

۳. *البدایة والنهاية*، ج ۹، ص ۳۴۰.

مدینه زندگی می‌کرده و در برهه‌ای به شام رفته و در آن جا اقامت کرد.^۱ از او به عنوان عالم عصر خود یاد شده است؛ عالمی که روایات بسیاری را در ذهن خود داشته و از بسیاری نقل حدیث می‌کرده و بسیاری نیز از او نقل حدیث می‌کرده‌اند.^۲ بنا بر نظر اکثریت شیعه^۳، او دارای مذهب سنی است. زهری با این‌که از علما و بزرگان اهل سنت بود، روایت‌های مختلفی را از امام سجاد علیه السلام و دیگر امامان نقل کرده است^۴ که در برخی منابع روایی شیعی ذکر شده‌اند.^۵

۱. زهری در دربار امویان

زهری در زمان حکومت عبدالملک بن مروان، به منظور برخورداری از ثروت و رفاه دربار بنی‌امیه، عازم دمشق شد^۶ و از علم و دانش خود برای نزدیک شدن هرچه بیشتر به دربار استفاده کرد. عبدالملک او را مورد تکریم و احترام قرار داد، برای او از بیت‌المال مقرر تعیین کرد، بدهی‌هایش را پرداخت و خدمت‌گزاری در اختیارش قرار داد و بدین ترتیب زهری در ردیف نزدیکان و هم‌نشینان عبدالملک قرار گرفت.^۷ از این جا بود که پیوستگی زهری به دربار بنی‌امیه آغاز گردید. او طعم شیرین رفاه، تنعم و برخورداری از لذات زندگی درباری را در دستگاہ عبدالملک چشید، و لذا پس از او هم چنان در دربار فرزندان وی همچون ولید، سلیمان، یزید، هشام و هم چنین در دربار عمر بن عبدالعزیز جای داشت.

یزید بن عبدالملک، زهری را به منصب قضا منصوب کرد. او پس از یزید، در دستگاہ حکومت هشام بن عبدالملک از احترام و موقعیت خاصی برخوردار شد و هشام او را معلم فرزندان خود قرار داد.^۸ وی این سمت را تا آخر عمر خود به عهده داشت. هشام هشتاد هزار درهم قرض او را پرداخت.^۹ زهری آن چنان به زندگی درباری و رفاه و تنعم خاص آن خو گرفته بود که در اواخر عمرش به وی گفتند: «کاش در این اواخر عمر، در شهر مدینه اقامت می‌گزیدی و در مسجد پیامبر پای یکی از ستون‌ها می‌نشستی و ما نیز پیرامون تو می‌نشستیم و به تعلیم مردم می‌پرداختی!» و او پاسخ داد: «اگر چنین کنم پوستم کنده می‌شود، و این کار به صلاح من نیست،

۱. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۵۲۴.

۲. الأنساب، ج ۶، ص ۳۵۰.

۳. الوافی، ج ۱۱، ص ۴۱۴؛ رجال ابن داود، ص ۵۰۵.

۴. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۵۲۴.

۵. برای نمونه رک: الکافی، ج ۲، ص ۱۳۰؛ الجعفریات (الأشعثیات)، ص ۲۱۴؛ تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۶۴.

۶. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۲۸.

۷. البدایة و النہایة، ج ۹، ص ۳۴۱۳۴۶.

۸. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۳۱۳۲۸.

۹. البدایة و النہایة، ج ۹، ص ۳۴۳.



مگر آن که پشت به دنیا کرده به آخرت بچسبم!»^۱

۲. هدف از جذب زهری به دستگاه خلافت

هدف خلفای اموی از جذب زهری، استفاده از وجود و موقعیت دینی او بود. او نیز خود را کاملاً در اختیار آنان قرار داد و به نفع آنان کتاب نوشت و حدیث جعل کرد و از این طریق به اهداف شوم آنان کمک فراوانی کرد. شخصی به نام «معمّر» می‌گوید: «ما خیال می‌کردیم از زهری احادیث بسیاری نقل کرده‌ایم، تا آن‌که ولید (بن عبدالملک) کشته شد. پس از کشته شدن او، دفترهای زیادی را دیدیم که بر چهارپایان حمل و از خزینه‌های ولید خارج می‌شد و می‌گفتند: این، دانش زهری است.»^۲ یعنی زهری آن قدر کتاب و دفتر برای ولید و به خواسته او از حدیث پر کرده بود که وقتی خواستند آن‌ها را از خزانه ولید خارج کنند، ناچار بر چهارپایان حمل کردند!

اینک باید دید دفاتر و کتاب‌هایی که به امر ولید و هشام پراز حدیث شده بود، شامل چه نوع حدیث‌هایی بوده است؟ بی‌شک در میان این دفاتر، یک حدیث هم در محکومیت امثال ولید و هشام وجود نداشت، بلکه شامل احادیثی بود که بر اعمال ننگین و ضد اسلامی آنان صحنه می‌گذاشت و از وزنه و موقعیت درخشان رقبای سیاسی آنان، یعنی بنی‌هاشم می‌کاست. در برخی کتب به بعضی از احادیث مجعول زهری اشاره شده است.^۳

۳. دانشمندان رجال و زهری

الف. رجالیان شیعی

مرام و مذهب زهری در میان دانشمندان شیعه به شدت مورد اختلاف است. عده کمی او را شیعه، دوست دار و پیرو امام سجاد علیه السلام معرفی نموده، قرائنی بر این معنا بیان کرده‌اند، اما برخی دیگر، او را از دشمنان خاندان امامت و از طرفداران بنی‌امیه شمرده و مورد انتقاد قرار داده‌اند. در ادامه، نظر برخی موافقان و مخالفان ارائه می‌شود:

نظر مخالفان

برخی علمای شیعه با توجه به روایتی که از امام سجاد علیه السلام درباره او آمده است: «روزی علی بن الحسین علیه السلام شنید که زهری و عروة بن زبیر در مسجد پیامبر نشسته به علی علیه السلام بدگویی می‌کنند. علی بن الحسین به مسجد رفت و بالای سر آنان

۱. همان، ص ۳۴۸.

۲. همان، ص ۳۴۶؛ الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۳۸۹؛ تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۱۲.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۸؛ الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۲۱۵ و رک: البدایة والنهائة، ج ۹، ص ۱۵۶؛ شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۶۳.



ایستاد و آن دورا سخت توبیخ کرد^۱، او را «عدو» و «متهم» دانسته‌اند. شیخ طوسی درباره او آورده است: «محمد بن شهاب الزهری، عدو». ^۲ علامه حلی نیز در رجال خود همین تعبیر را درباره او آورده است. ^۳ هم‌چنین در رجال ابن داود آمده است: «تابعی مهمل». ^۴ بزرگان دیگری نیز درباره ابن شهاب زهری بحث کرده و نظربه تضعیف ایشان داده‌اند.^۵

نظر موافقان

برخی دیگر از علمای شیعه، با نسبت دادن «عداوت» به او موافق نیستند و ایشان را چنانچه ذکر شد، محب امام و معتقد به عظمت او می‌دانند که معتقدترین ایشان در این عقیده، آیت‌الله خویی است. ایشان از روایتی که بعضی بنی مروان به زهری می‌گفتند: «یا زهری ما فعل نبیک؟ یعنی (علی بن الحسین علیه السلام)»^۶ استفاده کرده‌اند که ایشان از محبان حضرت بوده‌اند: «الزهری وإن کان من علماء العامة إلا أنه يظهر من هذه الرواية وغيرها أنه كان يحب علی بن الحسین علیه السلام ويعظمه». ^۷ هم‌چنین در قسمتی دیگر از رجال طوسی آمده است: «محمد بن مسلم الزهری، المدنی، التابعی ...»^۸

نتیجه

البته با توجه به متن نامه‌ای که امام سجاد علیه السلام به او نوشتند، می‌توان به شدت ناراحتی این امام بزرگوار از این فرد و نهیب‌های کوبنده ایشان به او و امثال او، واقف شد. ^۹ در بخشی از این نامه آمده است:

«فَلَمْ يَبْلُغْ أَحْصُ وَرَزَائِهِمْ وَلَا أَقْوَى أَعْوَانِهِمْ إِلَّا دُونَ مَا بَلَغَتْ مِنْ إِصْلَاحِ فَسَادِهِمْ وَ اخْتِلَافِ الْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ إِلَيْهِمْ فَمَا أَقَلَّ مَا أُعْطُوا فِي قَدْرِ مَا أَخَذُوا مِنْكَ وَمَا أَيْسَرَ مَا عَمَرُوا لَكَ فَكَيْفَ مَا حَزَبُوا عَلَيْكَ فَأَنْظِرْ لِنَفْسِكَ فَإِنَّهُ لَا يَنْظُرُ لَهَا غَيْرُكَ وَ حَاسِبُهَا حِسَابَ رَجُلٍ مَسْئُولٍ»^{۱۰}؛ کاری که به دست تو می‌کنند، از عهده

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۰۲.

۲. رجال طوسی، ص ۱۱۹.

۳. رجال علامه حلی، ص ۲۵۰.

۴. رجال ابن داود، ص ۳۳۶.

۵. التحریر الطاووسی، ص ۳۱۴؛ سفینة البحار، ج ۳، ص ۵۵۱؛ خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، ص ۳۹۲. رجالیان متأخر شیعه مانند سید بن طاووس نیز او را «دشمن» و «متهم» دانسته‌اند.

۶. المناقب، ج ۴، ص ۱۵۹.

۷. معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۱۸۱.

۸. رجال طوسی، ص ۲۹۴؛ قاموس الرجال، ج ۹، ص ۳۲۹.

۹. تحف العقول، ص ۲۷۷، ۲۷۷؛ الامام زین العابدین، ص ۱۵۹، ۱۵۴.

۱۰. تحف العقول، ص ۲۷۶.



مخصوص‌ترین وزیران و نیرومندترین همکارانشان برنمی‌آید. توبر خراب‌کاری‌های آنان سرپوش می‌نهی و پای خاص و عام را به بارگاهشان می‌گشایی. وه که چه ناچیز است آنچه به تومی دهند در برابر آنچه از تومی گیرند، و چه بی‌ارزش است آنچه برای توآباد می‌کنند در برابر آنچه ویران می‌کنند! به حال خود بیندیش که دیگری به حال تو نیندیشد، و به حساب خود برس که توانسانی مسئولی.

به هر حال، در این‌که «زهری»، «دین» را در خدمت «دنیا» قرار داده بود و به سلاطین ظالم نزدیک بوده و در تعمیق و تحکیم حاکمیت آن‌ها خواسته یا ناخواسته مشارکت داشته است، شکی نیست و همین موضوع باعث نوشتن نامه‌ای پندآموز از طرف امام سجاد علیه السلام به او شده است. و لذاست که در اسناد احادیث نمی‌توان به او اعتماد کرد.

ب. رجالیان اهل سنت

میان علمای اهل تسنن هم نظریات گوناگونی درباره ابن شهاب وجود دارد، هرچند بیشتر آنان او را توثیق کرده‌اند. در ذیل به نظریات این دو گروه اشاره می‌شود.

نظر موافقان

بیشتر دانشمندان اهل سنت، ابن شهاب را ستایش و توثیق کرده‌اند. عمر بن عبدالعزیز می‌گوید: «از زهری آگاه‌تر به سنت پیشینیان باقی نمانده است.» ایوب سختیانی معتقد بود از او داناتر ندیده است و عمرو بن دینار، درهم و دینار را نزد کسی بی‌ارزش‌تر از آن نزد زهری نمی‌دانست. در پاره‌ای موارد وی، بر اصحاب هم مقدم دانسته شده است. عمرو گفت: «با جابر، ابن عمر، ابن عباس و ابن زبیر هم نشین شدم. هیچ‌کدام را در زمینه حدیث دقیق‌تر از زهری ملاحظه نکردم.»^۱ مالک بن انس گفت: «هنگامی که زهری وارد مدینه می‌شد تا هنگام خروج او احدی از دانشمندان، حدیث نمی‌گفت؛ مشایخی هفتاد یا هشتاد ساله را در مدینه درک کردم که حدیثشان مورد توجه نبود، ولی بر ابن شهاب، با وجود جوانی‌اش ازدحام می‌شد.»^۲ او هم چنین گفت: «در مدینه جز یک فقیه و محدث نیافتم و او هم ابن شهاب بود.»^۳ ابن سعد گفت: «زهری فردی موثق، دارای حدیث، علم و روایت بسیار و فقهی جامع بود.»^۴ مسلم درباره جایگاه برجسته و اهمیت روایات

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۳۵؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه، ص ۴۹۳.
۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۵، ص ۳۵۱؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه، ص ۴۹۲.
۳. الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۳۸۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۵، ص ۳۵۱.
۴. تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۵، ص ۳۰۹؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه، ص ۴۹۸.

زهري گفته است: «زهري حدود نود حديث را با سند نيكو و بدون مشاركت كس ديگر، از پيامبر ﷺ روايت کرده است.»^۱ ذهبی هم گفت: «ابن شهاب در نقل بسياری از سنن و يا روايت، از افراد زيادی كه ديگران از آنان روايت نکرده اند، منفرد و منحصر است.»^۲ ابن تيميه او را برای حدود هفتاد سال حافظ اسلام می دانست.^۳

نظر مخالفان

در برابر اين ستايش ها بعضی دانشمندان اهل تسنن چون: مكحول، خارجه بن مصعب، محمد بن اشكاب و عمرو بن عبید، زهري را به سبب خدمت به دستگاه مروانی، قبول هدايا و مسئوليت در دربارشان بی شخصيت، ناصالح، سرباز امويان^۴، دستمال و ابزار دست حاکمان خوانده اند. مكحول گفت: «اگر زهري خود را با مصاحبت با حاکمان فاسد نکرده بود، چه رجلی كه نبود!»^۵ خارجه بن مصعب گفت: «زمان رياست زهري بر شرطه امويان بر او وارد شدم. او را در حالی كه بر مرکب سوار و در دستش تازیانه بود و مردم در برابرش در دستان خود چماق داشتند، دیدم و گفتم: چه عالمی؟! خداوند روايت را سياه کند! پس، از او حديث نشنیدم.»^۶ حاکم نیشابوری از يحيی بن معين نقل کرده است كه در مقام مقایسه اعمش با زهري گفت: «اگر اعمش مانند زهري بود، از او بيزاری می جستم. وی تابع و عامل بنی اميه، ولی اعمش فقيري صبور، اهل پرهيز از قدرتمندان، پارسا و عالم به قرآن بود.»^۷

ابن خلكان در *وفيات الأعيان* می نویسد: «و لم يزل الزهري مع عبد الملك، ثم مع هشام بن عبد الملك. و كان يزيد بن عبد الملك قد استقضاها»^۸؛ زهري همواره [در خدمت] عبد الملك و سپس [در خدمت] هشام بن عبد الملك، و او قاضي حكومت يزيد بن عبد الملك بوده است.

حاکم نیشابوری، ابن عساکر و ابن حجر نیز می نویسند: «كان يعمل لبني امية»^۹؛ او سرباز بنی اميه بود و همواره برای آنان کار می کرده است.

۱. فتح الباری، ج ۱۱، ص ۷۷.

۲. سير اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۳۵.

۳. اصول الحديث علومه و مصطلحه، ص ۴۹۴ و ۴۹۹.

۴. درباره زهري گفته شده: «كان شرطياً لبني امية»؛ او در خدمت بنو اميه بود؛ سير اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۲۶؛ ج ۵، ص ۳۳۷؛ ج ۸، ص ۲۹۲؛ ميزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۲۵؛ جامع بيان العلم و فضله، ج ۲، ص ۱۶۰؛ فتح الباری، ج ۵، ص ۲۶.

۵. تاريخ مدينة دمشق، ج ۵۵، ص ۳۷۰؛ سير اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۳۹ و ۳۴۱؛ ميزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۰۴.

۶. ميزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۰۴.

۷. معرفة علوم الحديث، ص ۸۱؛ تاريخ مدينة دمشق، ج ۲، ص ۵۹.

۸. وفيات الأعيان، ج ۴، ص ۱۷۸.

۹. معرفة علوم الحديث، ص ۵۴؛ تاريخ مدينة دمشق، ج ۵۹، ص ۲۰؛ تهذيب التهذيب، ج ۴، ص ۱۹۷.



۴. ارزیابی شخصیت زهری

آن‌گونه که شواهد نشان می‌دهد، ابن‌شهاب زهری فردی دانشمند و اثرگذار در ارتباط با اخبار و روایات بوده است. جریان مذاکرات علمی او با عبدالملک، از اطلاعات و استعداد درخور توجهش حکایت دارد. ^۱ و از جایی که حکومت اموی وی را که از سویی، اهل اطلاع از دانش و از دانشمندان مدینه و از طرفی، نیازمند و راضی به عرض نیاز به دستگاه شام بود، یافت، از او استقبال کرد؛ نیازهایش را برطرف و او را وارد گروه دربار نمود و پس از آن به وی مأموریت داد تا با مدینه و دانشمندان آن سامان مرتبط باشد. پرواضح است که حکومت اموی، مخصوصاً پس از فاجعه کربلا و پیامدهایش برای تصحیح وجهه و استمرار حاکمیت خود بر مسلمانان، به شخصیت‌هایی از این قبیل نیاز داشت. اطلاع از فضای حاکم و اشراف بر حوزه مهم مدینه، نیاز مبرم دستگاه حکومت بود که این مهم تنها از امثال زهری ساخته بود. ابن‌شهاب تا پایان عمر با شش نفر از حاکمان مروانی همراهی و نقش‌هایی چون فرماندهی نیروها، قضاوت، تعلیم و نگارش را برای دربار به عهده داشت و خدمتی که به حکومت کرد، به مراتب بیش از بهره‌ای است که وی از حکومت برد. براین اساس، زهری مفتی رسمی حاکمان و از وعاظ السلاطینی است که در مرز دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام حرکت کرد؛ لذا شیخ طوسی او را در جایی دشمن خواند و در جای دیگر مهمل گذاشت.

آنچه از بررسی رفتارش معمول می‌شود این‌که او به رغم داشتن اطلاعات و انگیزه‌های دینی، آن‌گاه که دنیایش در مخاطره بود، از مبانی دینی فاصله گرفت. شاهد چنین تحلیلی موارد گوناگونی است که به صورت گذرا به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. دنیادوستی همیشگی زهری؛

۲. پیوند ناگسستنی زهری با حاکمان و خیانت به علم و عالمان؛

۳. حق پوشی و کتمان حقایق؛ و موارد دیگر.

از داوری‌های متقابل درباره زهری معلوم شد که معمولاً هر کس، دسته‌ای از مواضع و یا اخبار زهری را ملاحظه و براساس آن داوری کرده است؛ در صورتی که باید با ملاحظه هر دو دسته شواهد، داوری کرد. پس از ملاحظه مواضع مختلف زهری می‌توان گفت: با توجه به تمایلات قابل توجه وی به امام سجاد علیه‌السلام، باید انحراف

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۳۵.

۲. همان، ص ۳۳۷.

۳. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۹۸.

۴. المجروحین، ج ۱، ص ۲۵۸؛ المصنف صنعانی، ج ۵، ص ۳۴۳؛ حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ج ۲۱، ص ۲۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۲۸؛ شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۶۴.

ابن شهاب پس از آن - در دوره امامان باقر و صادق علیهما السلام - بیشتر شده باشد؛ یعنی در حدود سی سال حیاتش پس از رحلت امام سجاد علیه السلام که دوره تدوین حدیث و جنب و جوش بی سابقه برای تألیف و نشر رسمی اخبار است؛ همان دوره‌ای که صادقین علیهم السلام در یک طرف، و زهری و دیگران در طرف دیگر، برای تعیین چارچوب معارف دینی و حفظ میراث پیشینیان و نهادینه ساختن آن سخت در تلاش بودند و کارنامهٔ چهل و پنج سالهٔ زهری نشان داد که او به سبب دنیادوستی، ارتباطی دائمی و تنگاتنگ را با حاکمان ستمگرموی پی ریزی کرد؛ و لذا مورد انتقاد رجال شناسان قرار گرفت. با آن‌که ابن شهاب هیچ‌گاه به صفات لازم برای تعدیل چون «تقوا» و «پارسایی» وصف نشد، سبب شهرت او علاوه بر اطلاعات درخورش باید در ارتباط متقابلی نهفته باشد که با اصحاب قدرت داشت. هم‌چنین معلوم شد اظهار علاقه‌اش به امام سجاد علیه السلام در برابر حق امام براو و اهتمامش به دیگران، کتمان و تحریف واقعیات چیز قابل ذکری نیست و شواهدی می‌گوید که وی پس از امام سجاد علیه السلام، به ویژه هنگام ساماندهی اخبار از سوی حاکمان، با روایات معنادار و انحصاری و نقش برجسته‌اش در آن مقطع، در واقع با صادقین علیهم السلام رقابت کرد؛ لذا نسبت عداوت به او از سوی شیخ طوسی دور از صحبت نیست.

حال که وضعیت ابن شهاب زهری، راوی مستقیم از امام سجاد علیه السلام روشن شد و مشخص گردید که این روایت هم مانند برخی روایات زهری است که آن‌ها را جعل کرده است، لذا نیازی به بررسی سایر روایات وجود ندارد.

ارزیابی محتوایی روایت

در بررسی سندی روشن شد که سند این روایت به دلیل وجود ابن شهاب زهری در آن ضعیف است؛ لذا نیازی به بررسی متن آن وجود ندارد. علاوه بر این، روایت مذکور به دلیل آن‌که راوی آن یک نفر بوده و او هم از اهل سنت است، جزء اخبار واحد است که در زمینهٔ قبول و یا عدم قبول این اخبار، نظریات گوناگونی وجود دارد و برخی آن را نمی‌پذیرند؛ البته برفرض قبول اخبار واحد، توجه شود که راوی آن از عامه و ضعیف است.

اما برای هرچه بهتر روشن شدن موضوع، به بررسی معنا و مفهوم روایت هم می‌پردازیم و روشن می‌کنیم: آیا برداشتی که از این روایت می‌شود، قابل تطبیق بر امیرالمؤمنین علیه السلام است یا نه؟ چه این‌که اهل سنت خواسته‌اند سه برداشت از روایت داشته و آن‌ها را به ایشان نسبت دهند:

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام اهل جدل بودند؛

۲. اهل نماز شب نبودند؛



۳. از جمله جبریون بودند که برای توجیه کار خودشان، همه چیز را به خداوند متعال نسبت می‌دادند.

با توجه به این نکته، حال باید روشن شود که آیا این نسبت‌ها درباره امیرالمؤمنین علیه السلام صادق است یا نه؟

۱. افزوده‌هایی برای تصحیح روایت

ذیل کتب شیعی^۱ که این روایت را مطرح کرده‌اند، توضیحی برای روایت بیان شده است. با بررسی تمام کتبی که روایت مذکور را نقل کرده‌اند، به نظر می‌رسد این اضافه از سوی صاحبان خود کتب باشد، نه این‌که آن را امام فرموده باشد؛ و مؤلفان این کتاب‌ها خواسته‌اند با اضافه و توضیح این قسمت‌ها چنین وانمود کنند که منظور روایت چنین است و بیشتر در صدد بیان منقبت برای امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ اما با دقت بیشتر روشن می‌شود، همین اضافات هم علاوه بر این‌که مشکلی را برطرف نمی‌کنند، بلکه خودشان دارای اشکال هستند. و این زیادی در دو قسمت است:

الف. بعد از جمله «إنما أنفسنا بيد الله فإذا شاء أن يبعثنا يبعثنا» آمده است: «أى يكثر اللطف بنا». خواسته‌اند با این توجیه چنین وانمود کنند که منظور حضرت این بوده که خداوند نسبت به ما زیاد لطف دارد و لذا نیازی به خواندن نماز شب نداریم.

اما چند برداشت ممکن است از این زیادی صورت بگیرد:

۱. آیا خداوند به حضرت رسول صلی الله علیه و آله لطف ندارد که ایشان برای نماز شب بیدار شده‌اند، اما امیرالمؤمنین علیه السلام با توجه به این لطف، خود را بی‌نیاز از نماز شب می‌دانند؟

۲. آیا لطف خداوند بدین معناست که دست از یکی از بهترین عبادات او برداریم؟ یا این‌که این لطف موجب می‌شود برای تشکر از این لطف به عبادتش بپردازیم، چه این‌که در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که در پاسخ عایشه که به ایشان گفت: چرا این همه به خود سختی داده و عبادت زیادی می‌کنید، فرمودند: «ألا أكون عبداً شكوراً؟^۲ آیا بنده شاکری نباشم؟! آیا حضرت علی علیه السلام با نماز شب نخواندن می‌خواستند پاسخ این لطف را بدهند؟

ب. مورد دوم درباره آیه «وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرُ شَيْءٍ جَدلاً» که آورده‌اند: «وكان الانسان "یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام" أكثر شیء جدلاً "یعنی متکلماً بالحق والصدق"»

۱. مانند: مناقب ابن شهر آشوب، تفسیر البرهان و بحار الأنوار.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۹۵.

درباره این زیادی هم باید گفت:

۱. به چه دلیل منظور از «انسان» در آیه را حضرت علی علیه السلام دانسته‌اید؟ چراکه اولاً، «انسان» در آیه عام است و تطبیق آن بر تمام مردم است. از باب جری و تطبیق هم نیست، چراکه دلیلی برای آن وجود نداشته و در هیچ یک از کتب معتبر، روایتی دال بر این تطبیق وجود ندارد؛ ثانیاً، در برخی نقل‌ها «انسان» بر افراد دیگری تطبیق داده شده است: «ابن عباس گوید: منظور نضربن حارث است. کلبی گوید: منظور ابی بن خلف است. زجاج گوید: منظور، انسان کافر است.»^۱

۲. در هیچ کتاب لغتی «جدل» به معنایی که گفته شده، نیست؛ جدل یعنی منازعه و مخاصمه^۲، و بیشتر استعمال این صیغه در قرآن در منازعه و مخاصمه ناحق است.^۳ و لذا جدل به معنای «تکلم به حق و صدق» صحیح نیست. و اگر گفته شود به دلیل مقام عصمتی که حضرت علی علیه السلام داشته است، جدل درباره ایشان بدین معناست و منظور از آن جدال احسن است، گفته خواهد شد: اولاً، چنین برداشتی از آیه و روایت استفاده نمی‌شود که منظور جدال احسن باشد؛ ثانیاً، چنین معنایی برداشت اخص از لفظ عام است که احتیاج به دلیل دارد. نتیجه این که، با این دو توجیهی که در روایت صورت گرفته است، نمی‌توان معنای روایت را تصحیح کرد.

۲. نقد علمای شیعه

کتب متقدم شیعی این روایت را مطرح نکرده‌اند؛ لذا به بررسی سندی و متنی آن هم نپرداخته‌اند. علمای متأخری که این روایت را بیان کرده‌اند، بیشتر به بررسی سند آن اهتمام داشته‌اند تا متن روایت، و امکان دارد دلیل نپرداختن و افزیه روایت این باشد که نسبت‌های موجود در آن به حضرت علی علیه السلام واضح البطلان بوده و با روایات دیگر در تناقض است.

در کتاب القول الصراح فی نقد الصحاح آمده است: «إن هذا الخبر من موضوعات عهد بنی أمیة ولم یرد فی کتاب من کتب الشیعة. والاستشهاد بروایة مخالف لما ثبت و صحّ فی کتب الفریقین من کثرة عبادته علیه السلام حتی قال جماعة من العامة، منهم ابن أبی الحدید: أن الناس تعلموا منه المواظبة علی صلاة اللیل والعبادات.»^۴

نویسنده این کتاب، روایت را از جعلیات زمان بنی امیه می‌داند که حالات

۱. مجمع البیان، ج ۱۵، ص ۸۵.

۲. العین، ج ۶، ص ۷۹؛ المفردات، ص ۱۸۹؛ قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۲.

۳. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۳.

۴. القول الصراح فی البخاری و صحیحته الجامع، ص ۱۳۳.

نقل شده از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره عبادات و نماز شب، بر جعلی بودن آن دلالت دارد. آیت الله شیخ الشریعه اصفهانی اولاً، روایت را جعلی می‌داند که در عهد بنی‌امیه جعل شده است؛ ثانیاً، روایت مخالف است با آنچه در کتب شیعه و اهل سنت نقل شده است، و از عبادات فراوانی که حضرت علی علیه السلام انجام می‌دادند. برای نمونه، درباره نماز شب خواندن حضرت آمده است: «لَمْ يَتْرُكْ صَلَاةَ اللَّيْلِ قَطُّ حَتَّى لَيْلَةَ الْهَرِيرِ»؛ نماز شب را ترک نکرد حتی در لیلۀ الهریر؛ یعنی در جنگ صفین و آن شبی که بسیار سخت بود و جنگ ادامه داشت، حضرت نماز شب خود را ترک نکردند؛ حال چگونه ممکن است در حال عادی و راحتی آن را ترک کنند؟!

و نیز در کتاب *دراسات فی منهاج السنه*^۲ در نقد ابن تیمیه. که روایت مذکور را چندین مرتبه^۳ در کتاب *منهاج السنه* آورده، به گونه‌ای که به مخاطب چنین القا کند که حضرت علی علیه السلام هم اهل جبر بوده است، و هم با امر پیامبر مخالف کرده و نیز ایشان را اذیت هم کرده است. علاوه بر بحث سندی و اشاره به ضعیف بودن راوی آن^۴ که پیش‌تر اشاره شد، گفته شده است: بفرض صحت حدیث، هیچ گونه اشکالی برامام نیست، چراکه ایشان برای نافله نخواندن عذر آورده است که امر واجبی نبوده است.^۵

البته باید توجه کرد که این توجیه با مقام حضرت علی علیه السلام و ادب ایشان در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله سازگار نیست؛ و لذا اصل اولی برای جعل این حدیث اولاً، توجیه کارهای بنی‌امیه است و ثانیاً، پیدا کردن نقصی است برای حضرت علی علیه السلام.

نویسنده کتاب *استخراج المرام من استتقضاء الافحام* می‌نویسد: «إِنَّ هَذَا لَمِنْ أَقْبَحِ الْإِفْتِرَاءَاتِ وَأَشْنَعِ الْأَكَاذِيبِ، أَيْ كَانَ وَاضِعُهُ وَرَاوِيهِ، لَكِنَّ الْقَوْمَ لَا يَسْتَحْيُونَ وَبِمِثْلِهِ يَحْتَجُّونَ»؟^۶ این از قبیح‌ترین و شنیع‌ترین نسبت‌های ناروایی است که به حضرت علیه السلام داده شده است. و در ادامه چند سؤال مطرح می‌کند:

۱. آیا کسی تصدیق می‌کند که حضرت علی علیه السلام از خواندن نماز شب اِبا داشته است، با آن همه عبادت‌ها و عبودیتی که از ایشان نقل شده است؟

۱. کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۲۲. «الليلة الهرير» به شبی می‌گویند که جنگ صفین با شدت و سختی تمام ادامه داشت، اما حضرت با این وضعیت هم نماز شب خود را خواندند.
۲. *دراسات فی منهاج السنه*، ص ۳۴۴.
۳. *منهاج السنه*، ج ۳، ص ۸۵؛ ج ۶، ص ۲۸؛ ج ۷، ص ۲۳۷.
۴. «إذا الرجل الذي كان منحرفاً عن الإمام، وكان شرطياً لبنى أمية، وله في الحظ من الإمام وأهل البيت: أخبار وأحاديث أخرى»؛ *دراسات فی منهاج السنه*، ص ۳۴۴.
۵. *إرشاد الساری شرح صحیح البخاری*، کتاب التهجد، باب تحريض النبی علی صلاة اللیل، ج ۳، ص ۱۷۷.
۶. *استخراج المرام من استتقضاء الافحام*، ج ۲، ص ۴۳۷.



۲. آیا کسی جدال ایشان با پیامبر را تصدیق می‌کند، با توجه به روایاتی که نقل شده مبنی بر کثرت اطاعت ایشان از رسول خدا ﷺ در همه چیز؟

۳. و آیا کسی تصدیق می‌کند استدلال امام را که مانند جبریون استدلال کرده است؟^۱

اگر پیامبر ﷺ کسی را به عبادت دعوت کند، چنین پاسخی به حضرت نمی‌دهد، چه برسد به امیرالمؤمنین ﷺ که مطیع پیامبر و عابدترین مردم بعد از پیامبر بودند!

ابن‌ابی‌الحدید درباره عبادات حضرت علی ﷺ می‌نویسد: «وَأَمَّا الْعِبَادَةُ، فَكَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ وَأَكْثَرَهُمْ صَلَاةً وَصَوْمًا، وَمِنْهُ تَعَلَّمَ النَّاسُ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَمَلَازِمَةَ الْأَوْرَادِ وَقِيَامَ النَّافِلَةِ، وَمَا ظَنَنْتُكَ بِرَجُلٍ يَبْلُغُ مِنْ مَحَافِظَتِهِ عَلَيَّ وَرَدَهُ أَنْ يُبَسِّطَ لَهُ نَطْعَ بَيْنِ الصَّفِّينِ لَيْلَةَ الْهَرِيرِ، فَيَصَلِّيَ عَلَيْهِ وَرَدَهُ وَالسَّهَامَ تَقَعُ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَتَمَرَّ عَلَيَّ صَمَاخِيهِ يَمِينًا وَشِمَالًا فَلَا يَرْتَاعُ لِذَلِكَ، وَلَا يَقُومُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ وظيفته، وَمَا ظَنَنْتُكَ بِرَجُلٍ كَانَتْ جِبْهَتُهُ كَثْفَنَةَ الْبَعِيرِ لَطُولَ سَجُودِهِ! وَأَنْتَ إِذَا تَأَمَّلْتَ دَعْوَاتِهِ وَمَنَاجَاتِهِ، وَوَقَفْتَ عَلَيَّ مَا فِيهَا مِنْ تَعْظِيمِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَإِجْلَالِهِ، وَمَا يَتَضَمَّنُهُ مِنَ الْخُضُوعِ لِهَيْبَتِهِ، وَالْخُشُوعِ لِعِزَّتِهِ وَالِاسْتِحْذَاءِ لَهُ، عَرَفْتَ مَا يَنْطَوِي عَلَيْهِ مِنَ الْإِخْلَاصِ، وَفَهَمْتَ مِنْ أَيْ قَلْبٍ خَرَجْتَ، وَعَلَى أَيْ لِسَانٍ جَرْتَ. وَقِيلَ لَعَلِّي بَنَ الْحُسَيْنِ ﷺ. وَكَانَ الْغَايَةَ فِي الْعِبَادَةِ. أَيْنَ عِبَادَتِكَ مِنْ عِبَادَةِ جَدِّكَ؟ قَالَ: عِبَادَتِي عِنْدَ عِبَادَةِ جَدِّي كَعِبَادَةِ جَدِّي عِنْدَ عِبَادَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»^۲، و علمای دیگری که درباره عبادات حضرت علی ﷺ سخن گفته‌اند.

لذا با توجه به روایات و سخنان فراوانی که درباره عبادات امیرالمؤمنین ﷺ نقل شده است و این‌ها هم در کتب شیعه وجود دارد و هم در کتب اهل سنت، نمی‌توان قبول کرد که ایشان در مقابل رسول اکرم ﷺ و برای فرار از نماز شب آن چنان پاسخ داده باشند.

اما نسبت دادن جبر به ایشان از نسبت قبلی قبیح‌تر است، چراکه: اولاً، طبق سخن امام صادق ﷺ که می‌فرماید: «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِيضَ وَ لَكِنْ أَمْرَيْنِ أَمْرَيْنِ»^۳، خود حضرات معصومان ﷺ در سخنان و خطبه‌های فراوانی مسائل قضا و قدر را برای دیگران شرح داده و مسئولیت انسان را در قبال افعال خود یادآور شده‌اند؛ حال چگونه است که به ایشان نسبت جبر بدهیم، به خاطر توجیه کارهای خود؟! ثانیاً، در

۱. همان.

۲. شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۲۷.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۶۰.



جای خود ابطال این نظریه ثابت شده است^۱ و نسبت دادن آن به امیرالمؤمنین علیه السلام به خاطر تالی فاسدهایی که دارد، کفر و ضلالت است^۲؛ ثالثاً، باید توجه کرد که این روایت در صدد ترویج و توجیه جبر باوری است و از سوی دیگر، نخستین حامیان اندیشه جبر، امویانند و ناقل این خبر ابن شهاب زهری است که با امویان ارتباط نزدیکی داشته است^۳؛ رابعاً، اگر حاصل یک عمر تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله چنان باشد که برای بیدار کردن جان و برادر و یا پاره وجودش، فاطمه علیها السلام با دشواری مواجه باشد، توفیق او در ابلاغ دین و حال دیگر افراد امت چگونه خواهد بود؟ در کتاب‌های اهل سنت به دلیل آن که این روایت را قبول کرده‌اند، نقدی درباره آن وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌های سندی و متنی که درباره روایت صورت گرفت، روشن شد که: اولاً، سند روایت به دلیل وجود ابن شهاب زهری در آن ضعیف است، زیرا این فرد از عمال دستگاه بنی‌امیه بوده که گاهی برای توجیه کارهای آن‌ها، دست به جعل روایت می‌زده است و این روایت از نمونه آن‌هاست؛ ثانیاً، متن روایت با توجه به خصوصیات رفتاری که از امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد صحیح نیست، زیرا اولاً، حضرت در مقابل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطیع بودند و هیچ‌گاه برای رهایی از دستورات ایشان جدل نمی‌کردند، و مورد دیگری غیر از این روایت هم درباره جدل، از ایشان نقل نشده است؛ ثانیاً، با توجه به روایات فراوانی که از عبادات ایشان نقل شده، معقول نیست که حضرت برای نخواندن نماز شب بخواهند از جدل و جبر استفاده کنند؛ و ثالثاً، راه درست درباره جبر و اختیار که «امر بین الامرین» است، از خود حضرات معصومان علیهم السلام به دست ما رسیده است؛ لذا روایت مذکور قابل اطمینان نیست و تنها از این زاویه می‌توان به آن نگریست که برای توجیه جبرگرایی بنی‌امیه و مروانیان جعل شده است.



۱. ر.ک: الاعتقادات، الاحتجاج و...
 ۲. استخراج المرام من استقضاء الافحام، ج ۲، ص ۴۳۷؛ سلسله اعرف الحق تعرف اهله، ج ۷، ص ۷۰؛ ج ۱۸، ص ۱۲۳؛ اجوبه مسائل جلاله، ص ۶۹.
 ۳. سلسله اعرف الحق تعرف اهله، ج ۱۸، ص ۱۲۳.

کتاب نامه

- قرآن کریم (ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران: دار القرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۱۵ق).
- اجوبه مسائل جارالله، سید الحسین شرف الدین، صیدا: مطبعة العرفان، ۱۳۷۳ق.
- استخراج المرام من استقضاء الافحام، سید علی حسینی میلانی، بی جا، بی نا، بی تا.
- اصول الحدیث علومه ومصطلحه، محمد عجاج خطیب، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- الامام زین العابدین، عبدالرزاق مقرر، قم: دارالشبستری للمطبوعات، بی تا.
- الأنساب، عبدالکریم بن محمد تمیمی سمعانی، حیدرآباد، بی نا، بی تا.
- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- البدایة والنهاية، اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
- البرهان، سید هاشم بحرانی، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- پژوهش های قرآن و حدیث، «ابن شهاب زهری و عداوت اهل بیت (علیهم السلام)»، علیرضا حیدری نسب، شماره ۲، ۱۳۹۰ش.
- تاریخ مدینة دمشق، علی بن الحسن بن عساکر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- تاریخ یعقوبی، ابن واضح، نجف: الحیدریه، ۱۳۸۴ق.
- التحریر الطاویوسی، حسن بن زین الدین، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۱ق.
- تحف العقول، حسن بن علی حرانی، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- تذکره الحفاظ، شمس الدین محمد ذهبی، بیروت: دار التراث العربی، بی تا.
- تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- تفسیر القرآن العظیم، عبدالرحمن بن محمد بن ابی حاتم، عربستان: مکتبه نزار مصطفی الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
- تهذیب الأحکام، محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
- جامع الاحادیث، ملاجلال سیوطی، بی جا، بی نا، بی تا.
- الجعفریات (الأشعثیات)، محمد بن محمد اشعث کوفی، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، چاپ اول، بی تا.
- حایة الاولیاء وطبقات الاصفیاء، ابونعیم اصفهانی، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۵ق.
- خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، حسن بن یوسف حلی، قم: نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
- الدر المنثور، ملاجلال سیوطی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- دراسات فی منهج السنه، سید علی حسینی میلانی، بی جا، بی نا، بی تا.
- رجال ابن داود، حسن بن علی حلی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳ق.
- رجال، تقی الدین حسن بن علی بن داود حلی، قم: منشورات الرضی، چاپ اول، ۱۳۹۲ق.
- رجال، محمد بن حسن طوسی، قم: جامعه مدرسین، سوم، ۱۴۱۵ق.
- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، سید محمود آلوسی، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- سفینة البحار، عباس قمی، تهران: دار الأسوة للطباعة والنشر، ۱۴۱۴ق.
- سلسله اعرف الحق تعرف اهله، سید علی حسینی میلانی، بی جا، بی نا، بی تا.
- سنن بیهقی، احمد بن حسین بیهقی، حیدرآباد هند: مجلس دائرة المعارف النظامیه، ۱۳۴۴ق.
- سنن کبری، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب، حلب: المطبوعات الاسلامیه، ۱۴۰۶ق.
- سیر اعلام النبلاء، شمس الدین محمد ذهبی، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.



- شرح كتاب التوحيد من صحيح البخارى، شيخ عبدالعزيز راجحى، بى جا، بى نا، بى تا.
- شرح كتاب التوحيد من صحيح البخارى، عبدالله بن محمد، بى جا، بى نا، بى تا.
- شرح نهج البلاغه، عبدالحميد بن أبى الحديد، قم: دار الكتب الاسلاميه، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- صحيح ابن حبان، محمد بن حبان التميمى، بيروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۱۴ق.
- صحيح بخارى، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل بخارى، بى جا، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
- صحيح مسلم، ابو الحسين مسلم بن حجاج، بيروت: دارالجيل، بى تا.
- صحيح وضعيف سنن نسائى، محمد ناصرالدين الألبانى، بى جا، بى نا، بى تا.
- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد كاتب واقدى، بيروت: دار الكتب العلميه، ۱۴۱۰ق.
- عبقات الأنوار، ميرحامد حسين، بى جا، بى نا، بى تا.
- فتح البارى، ابن حجر عسقلانى، بيروت: دارالمعرفه، بى تا.
- قاموس الرجال، محمد تقى تسترى، قم: اسلامى، ۱۴۲۵ق.
- قاموس قرآن، سيد على اكبر قرشى، تهران: دار الكتب الاسلاميه، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش.
- القول الصراح فى البخارى وصحيحه الجامع، شيخ الشريعه اصفهانى، قم: اعتماد، ۱۴۲۲ق.
- الكشف والبيان عن تفسير القرآن، ابواسحاق احمد بن ابراهيم ثعلبى نيشابورى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- الكافى، محمد بن يعقوب كلينى، تهران: دار الكتب الاسلاميه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- كتاب العين، خليل بن احمد فراهيدى، قم: هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- كشف اليقين فى فضائل اميرالمؤمنين عليه السلام، حسن بن يوسف حلى، تهران: وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ق.
- المحجروحين، محمد بن حبان التميمى، مكه مكرمه: دار الباز للنشر والتوزيع، بى تا.
- مجمع البيان، فضل بن حسن طبرسى، تهران: ناصرخسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
- مسند احمد، ابو عبدالله احمد بن حنبل، بيروت: عالم الكتاب، ۱۴۱۹ق.
- المصنف، عبدالرزاق صنعانى، بى جا: منشورات المجلس العلمى، بى تا.
- مع الدكتور السالوس فى آية التطهير، سيدعلى حسيني ميلانى، بى جا، بى نا، بى تا.
- معجم رجال الحديث، ابوالقاسم خويى، بيروت: دار الزهراء، ۱۴۱۳ق.
- معرفة علوم الحديث، محمد بن عبدالله حاكم نيشابورى، بيروت: مكتبة الهلال، ۲۰۰۳م.
- المفردات، حسين بن محمد راغب اصفهانى، دمشق: دارالعلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- مناقب آل ابى طالب، محمد بن على بن شهر آشوب، قم: علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.
- منهاج السنه، احمد بن عبدالحليم بن تيميه، عربستان: جامعة الامام محمد بن سعود، ۱۴۰۶ق.
- موسوعة طبقات الفقهاء، جعفر سبحانى، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۱۸ق.
- ميزان الاعتدال، شمس الدين محمد ذهبى، بيروت: دار المعرفه للطباعة والنشر، بى تا.
- الوافى، محمد محسن فيض كاشانى، اصفهان: كتابخانه اميرالمؤمنين عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- وفيات الأعيان، ابوالعباس شمس الدين احمد بن محمد بن خلكان، بيروت: دار صادر، ۱۹۰۰م.